

جستاری در الگویابی انقلاب اسلامی ایران

کیامرث جهانگیر*

استادیار گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

ابراهیم شفیق پور

دانشجوی دکتری علوم سیاسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

(تاریخ دریافت: ۹۰/۷/۴ - تاریخ تصویب: ۹۰/۱۲/۷)

چکیده:

در انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ ایران، عناصری محوری وجود داشت که با نقش آفرینی خود از یک سو موجبات تضعیف رژیم فاسد گذشته را و از سوی دیگر، تحول و حرکت انقلابی را در اقصای مختلف مردم ایران فراهم آورد. شناخت و بررسی این عوامل و کشف رابطه تعاملی و انداموار آن و بدست آوردن چارچوب، قواعد و کارکردهای آن در جهت نیل به ارائه الگویی ویژه در انقلاب اسلامی ایران، کاری است که این مقاله آن را وجه همت خود قرار داده است.

واژگان کلیدی:

انقلاب اسلامی، امام خمینی «ره»، روحانیت، مردم، ولایت فقیه، الگویابی

*Email: jahangir@ut.ac.ir

فاکس: ۶۶۴۰۱۲۲۰

مسئول مقاله:

از این نویسنده تاکنون مقالات زیر در همین مجله منتشر شده است:

«سازوکارهای کنترل قدرت (مبانی و عملکردها)»، شماره ۵۹، بهار ۱۳۸۲؛ «جهانی شدن و تأثیر آن بر دولت های ملی و اقتدار جهانی»، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۶؛ «امکان بومی سازی علم سیاست در جمهوری اسلامی ایران از منظر سازه انگاری»، شماره ۱، بهار ۱۳۹۱.

مقدمه

تاریخ معاصر ایران چندین جنبش ضداستعماری و ضد استبدادی را شاهد بوده است که قیام تنباکو، انقلاب مشروطه، جنبش ملی کردن صنعت نفت، قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و سرانجام انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ از آن جمله به شمار می‌روند. از مشخصه‌های بارز این جنبش‌ها، حضور گسترده مردم با انگیزه‌های دینی از یک سو و حضور علما و چهره‌های مذهبی در سطح رهبری از سوی دیگر بوده است. البته اینکه در برخی از این جنبش‌ها، شخصیت‌های غیرروحانی و روشنفکران حضور فعال و گاه تعیین‌کننده داشته‌اند، غیرقابل انکار است؛ اما حضور مردم در این نهضت‌ها، به واسطه حضور شخصیت‌های مذهبی و دعوت آنان از مردم بوده است (جمالزاده، ۱۳۸۸: ۵۱).

روحانیت در اجتماع ایرانی از نفوذ سیاسی - اجتماعی و توانایی بسیج گسترده برخوردار است و این مسئله ناشی از آن است که بنا به عللی از نظام سیاسی مستقل و یکی از نیروهای قدرتمند اجتماعی بشمار می‌رود. با توجه به اهرم‌های قدرت و استیلای عقیدتی روحانیون باید ایشان را یکی از عمده‌ترین و حتی مهم‌ترین عوامل وقوع انقلاب اسلامی برشمرد (عمید زنجانی، ۱۳۳۸: ۵۲۷).

این نوشتار در پی تبیین چگونگی وقوع انقلاب و عوامل موثر بر آن است. بسیاری از آثار مرتبط با انقلاب اسلامی به چرایی وقوع انقلاب و برخی هم به بازتاب‌های انقلاب اسلامی در جهان پرداخته‌اند. در این نوشتار برآنیم مجموعه‌ای از متغیرها را بازشناسی کنیم که در وقوع انقلاب نقش لازم و کافی داشته‌اند. بطور کلی باید اذعان کرد که هر انقلابی برای موفقیت نیاز به رهبری، ایدئولوژی و عاملان انقلاب دارد. در انقلاب اسلامی ایران، امام خمینی (ره) توانست با استفاده از آموزه‌های اسلامی و به خصوص فرهنگ انقلابی عاشورا در تشیع ارزش‌های رژیم پهلوی را نفی و آینده مطلوب و اسلامی را برای جامعه ایرانی ترسیم کند. اما آیا وجود ایدئولوژی و رهبری برای توفیق انقلاب کافی است؟ مسلماً پاسخ منفی است. انقلاب صرفاً مفهومی نظری و انتزاعی نیست؛ بلکه پیوندی عمیق با عینیت و واقعیت دارد. برای پیروزی انقلاب اسلامی ایران امام خمینی (ره) در درجه اول نیاز به حلقه‌ای از یاران و کارگزاران انقلابی داشت. از این رو، ایشان با زبانی فصیح و شهادتی بی‌بدیل توانست در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ مجموعه‌ای از روحانیون انقلابی را تربیت کرده و به نوعی رابط رهبری انقلاب و انقلابیون قرار دهد. اما توده مردم مسلمان و معتقد به مرجعیت روحانیت بودند که در تحقق و پیروزی انقلاب اسلامی ایران ایفای نقش کردند. در اغلب انقلاب‌های جهان یک یا چند قشر از مردم در جریان انقلاب مشارکت داشته‌اند؛ اما در انقلاب اسلامی ایران آحاد مردم از اقشار و طبقات مختلف حضور داشته‌اند.

در این نوشتار، تأکید اصلی بر نهاد روحانیت در نقش حلقه نزدیک به رهبر انقلاب است. نهاد روحانیت، عنصر اصلی و بنیادین انقلاب اسلامی در تحول فقه سیاسی شیعه بود. امام در نقش رهبری فکری/ایدئولوگ انقلاب نقش اساسی در بازنمایی و تبیین و توضیح تفکر سیاسی شیعه داشت. ایشان عناصر اجتماعی و سیاسی مذهب تشیع را که با ترندهای گوناگون بتدریج از صحنه زندگی اجتماعی خارج شده بود؛ در سراسر زندگی اجتماعی مردم جاری و ساری کرد. در واقع، ابتکار امام در همین مسئله نهفته بود. با خارج شدن فقه سیاسی شیعه از حالت سکون و رخوت و حرکت به سمت پویایی و انقلابی‌گری و حضور فعال در عرصه‌های گوناگون اجتماعی باعث شد در اوضاع آشفته اجتماعی دوره پهلوی، مذهب و روحانیت به مأمونی برای مردم تبدیل شود. این تحول فقه سیاسی شیعه و تولد نظریه ولایت فقیه امام خمینی (ره) از درون آن سبب شد تا فقه شیعه با کسب کارکرد انقلابی، نقش محوری در وقوع انقلاب داشته باشد. موضوعی که می‌تواند ارائه دهنده الگویی از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به دست دهد.

تحول فقه سیاسی شیعه و بسط نظریه ولایت فقیه

انقلاب اسلامی به عنوان حرکتی مذهبی علیه حکومت غیرمذهبی محمدرضا شاه پهلوی شناخته شده است که مهم‌ترین پیامد آن را می‌توان تأسیس حکومت اسلامی با محوریت اصل ولایت فقیه دانست. البته باید گفت که تشیع به دلیل برداشت خاص خود از سیاست، از همان ابتدا و پس از رحلت پیامبر حرکت و جنبشی مذهبی و سیاسی بوده است و اهمیت سیاسی آن به تلقی تشیع از رابطه دین و سیاست باز می‌گردد. اما انقلاب اسلامی ایران در نوع خود بی‌نظیر بود (عمید زنجانی، ۱۳۷۳: ۲۹۳).

با وجود این، در قرون گذشته به ویژه در عصر سلطه حکام جور بر ممالک شیعی، اجازه داده نشد تا در باب حضور دین در سیاست مطلبی گفته یا نوشته شود. در این ایام، رویکرد فقه شیعه به دولت و امر حکومت و سیاست نبوده است. البته فقهای شیعه به تصدی اموری از قبیل قضاوت و لوازم آن همچون اقامه حدود و غیره قائل بوده‌اند ولی هرگز فراتر از این افق را ندیده و به تأسیس نهاد دولت نپرداخته بودند. در این دوره، امور شرعی از امور عرفی تفکیک شد و امور شرعی از قبیل قضاوت و اجرای حدود بر عهده فقیهان گذاشته شد و سیاست و امنیت در جمله امور عرفی و وظیفه مسلمان ذی شوکت یعنی سلطان درآمد. در عصر مشروطه، تغییراتی در فقه شیعی به وجود آمد؛ اما سلطان همچنان اداره امور را در دست داشت و وظیفه فقیه فقط نظارت بود (کدیور، ۱۳۷۸: ۱۸).

در قرن چهاردهم هجری قمری بود که امام خمینی (ره) فقه شیعی دوره مزبور را دستخوش تحول بنیادین کرد؛ امام نظریه ای را در فقه سیاسی شیعه ارائه داد که برای نخستین بار فقها را عهده دار تأسیس دولت می کرد؛ امام نظریه ولایت فقیه را در دهه ۱۳۴۰ در نجف و در سلسله مباحث درسی خویش مطرح کرد (موسوی، ۱۳۸۷: ۳۰۱). ارکان نظریه سیاسی امام خمینی عبارت بود از: نخست، اسلام برای پیاده کردن احکام خود نیاز به تشکیل حکومت دارد؛ دوم، اقامه حکومت اسلامی و آماده کردن لوازم آن بر عهده فقیهان بوده و تبعیت و یاری ایشان بر مردم واجب است. سوم، حدود ولایت فقیهان در حکومت اسلامی به غیر از وحی همان حدود ولایت پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) است؛ چهارم، حکومت اسلامی و احکام حکومتی از احکام اولیه است و بر همه احکام فرعیه تقدم دارد و لذا حفظ نظام شرعاً واجب است (کدیور، همان: ۲۲).

تفاوت جوهری امام خمینی (ره) با دیگر فقهای دوره های گذشته این بود که به نظر ایشان اقامه حکومت اسلامی بزرگ ترین معروف است. به نظر ایشان در قوانین اسلام، در قرآن و سنت پیامبر (ص)، همه دستورات و احکامی وجود دارد که بشر برای سعادت خود بدان نیاز دارد. این قوانین عادلانه بوده و از منافع محرومین در مقابل ظلم و جور حمایت می کند. در اسلام، قدرت وضع قوانین و اختیار تشریح به خداوند متعال اختصاص دارد. بدین جهت در حکومت اسلامی باید مجلسی برای پیاده کردن احکام اسلامی داشت. جامعه اسلامی، برای اجرای قوانین اسلام نیاز به پیامبر (ص) و ائمه (ع) دارد و آنها تنها کسانی هستند که قانون را به طور کامل می دانند. اما پس از آنها یعنی در صورت نبود معصوم این وظیفه فقها اسلامی است که حکومت نمایند (خمینی (ره)، ۱۳۵۷: ۵۳).

بنا به نظر امام خمینی (ره)، ولایت فقیه به امور حسبه یا فتوا دادن و قضاوت کردن محدود نیست. در نتیجه، فقیه جامع شرایط در حوزه عمومی جامعه مسلمانان و جمیع امور مرتبط با حکومت و نظام سیاسی صاحب اختیار و قدرت هستند. علاوه بر فتوا و قضا، حفاظت از مرزها، ایجاد نظم در کشور، جهاد و دفاع، اجرای حدود، اخذ خمس و زکات و ... بر عهده فقیه است (لک زایی، ۱۳۵۸: ۲۴).

امام خمینی (ره) توانست خصلت انقلابی و پیوند دین و سیاست را بار دیگر به فقه سیاسی شیعه بازگرداند. نظریه امام "اسلام" و "روحانیت شیعه" را به صحنه اجتماعی کشانید. تشیع و روحانیت در میان مردم علاوه بر وجه عقیدتی و مذهبی دارای خصوصیات سیاسی نیز شد و مقبولیتی عام به دست آورد. امام با استفاده از نظریه ولایت فقیه تحولی آشکار را در حوزه نظر و عمل به وجود آورد. حمید عنایت در این باره می نویسد: «قبل از وقوع انقلاب در ایران یک تغییر آشکار در برداشت از مفاهیم شیعی مانند اصل تقیه، انتظار و همچنین عاشورا

توسط امام خمینی (ره) پدید آمد و این مفاهیم کاملاً رنگ انقلابی به خود گرفتند، مثلاً تقیه دیگر سکوت تعبیر نمی شد، بلکه معنی مبارزه مخفی به خود گرفت» (فراتی، ۱۳۷۶: ۷۱).

نظریه ولایت فقیه به طور خاص و ایدئولوژی مذهبی به طور عام، با پایگاه گسترده مردمی توانست هم نظام پادشاهی را زیر سوال ببرد و نارضایتی عمیق عمومی را در میان مردم ایجاد کند و هم نظام جمهوری اسلامی را به بدیل نظام سلطنتی تبدیل کند. همچنین چرخش از رخوت و سکون فقه شیعه به سوی پویایی و انقلابی گری سبب شد روحانیت به محور اصلی انقلاب تبدیل شود.

عوامل محوری انقلاب: رهبری، روحانیت و شبکه گسترده آن و مردم

در فرایند انقلاب اسلامی سال ۵۷، رابطه‌ای متقابل و دو سویه میان رهبری انقلاب، روحانیت و مردم به وجود آمد که نقش اساسی در پیروزی انقلاب اسلامی ایران داشت. از این رو لازم است کمی به بررسی نقش و کارکرد هر یک از این عوامل در وقوع انقلاب اسلامی پرداخته شود:

رهبری

امام خمینی (ره) متصف به خصال برجسته و نیکوی علمای شیعه و شیوه رهبری او نتیجه سنتی تاریخی برآمده از صدر اسلام بود. ایشان رهبری باهوش و بی نظیر و در برقراری ارتباط با اقشار مردم نبوغی خاص داشت؛ به طوری که پیچیده ترین مسائل اجتماعی-سیاسی را با کلامی بسیار ساده و قابل درک برای همه مطرح می کرد (تهامی، ۱۳۸۷: ۱۷). امام در برابر مردم نه از نظریات دقیق و روشن خود بلکه با استفاده از مطالبی مانند بیرون راندن امپریالیسم، استقلال کشور، برقراری عدالت برای فقرا، کمک به کشاورزان، حمایت از کارگران، بالا بردن سطح زندگی، نابود کردن فساد، تضمین آزادی های اسلامی، برقراری دولت اسلامی راستین، توانست هم توده مردم را متحد و هم ایدئولوژی جایگزین رژیم شاه را برای مردم تشریح کند (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۵۲۷).

امام خمینی (ره) با اعلامیه مخالفت با لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی حرکت خود را آغاز کرد و نتیجه آن ظهور امام به عنوان رهبر سیاسی-مذهبی و کسب مقبولیت عمومی از سوی توده های مردم بود (ملکوتیان، ۱۳۸۷: ۸۰). در اواسط دهه ۴۰، روحانیون و طلاب حوزه های علمیه که بشدت به اقدامات غیر مذهبی رژیم پهلوی معترض بودند؛ به گرد امام خمینی (ره) حلقه زدند. در این ایام، امام مبارزه را به کانون اصلی فعالیت های مذهبی کشانید و بر تز جدایی مذهب از سیاست خط بطلان کشید. همزمان دوره پانزده ساله تبعید امام به ترکیه و

عراق فرارسید. در این دوره، امام به عنوان رهبر و ایدئولوگ انقلاب با تدریس دروس حوزوی نظریه ولایت فقیه را پایه گذاری و بسط داد. یکی از وظایف رهبران انقلاب، تدوین ایدئولوژی/نقشه انقلاب است که دربرگیرنده نقد و نفی ارزش های موجود و ترسیم آینده مطلوب و آرمانی پیشروی عاملان انقلاب است. امام با شناخت دقیق مشکلات جامعه، قدم به قدم در جهت نفی وضع موجود گام برداشت و اسلام را به عنوان مطلوب ترین نقشه راه مطرح کرد. در سال های پایانی منتهی به انقلاب، امام با برخورد قاطع و عدم سازش و با امکانات اندک در کوتاه ترین زمان بدون استفاده از سلاح به هدف خود یعنی پیروزی انقلاب نایل آمد (Keddie, 1983: 88).

جامعه ایران در دوره رژیم محمدرضا شاه پهلوی دچار وضعیت بی هنجاری/آنومیک شده بود. از یک سو، وضعیت شبه مدرنیستی رژیم که در تضاد با عقاید توده مردم بود و از سوی دیگر، مردم از رژیم پهلوی سلب اعتماد کرده بودند. این امام خمینی (ره) بود که توانست اسلام را به عنوان معیار حقیقت و هنجار قابل عمل به جامعه ایران معرفی و توده مردم را در جهت ایجاد انقلاب و تغییر بزرگ در جامعه هدایت کند (عیوضی، ۱۳۸۰: ۹۱).

رهبران در انقلاب ها به سه دسته رهبران فکری/ایدئولوگ، رهبران بسیج گر/کارزماتیک و رهبران مدیر تقسیم می شوند که به ترتیب در مراحل قبل از انقلاب، حین انقلاب و پس از پیروزی انقلاب ظهور می کنند (بشیریه، ۱۳۷۱: ۸۸). امام خمینی (ره) جزء معدود رهبران انقلاب در جهان است که دارای هر سه ویژگی رهبری بود. امام با طرح نظریه ولایت فقیه ایدئولوژی انقلاب را ترسیم و با استفاده از شبکه وسیع روحانیت اقدام به بسیج مردم در روند انقلاب کرد و در دوره بعد از انقلاب هم با رهبری جریان انقلابی، نظام پس از انقلاب/نظام جمهوری اسلامی را بنیان نهاد.

روحانیت و شبکه آن

در هر انقلابی، نیرو یا نیروهای اجتماعی به عنوان کارگزار انقلاب مطرح می شوند. انقلاب اسلامی ایران به دلیل ماهیت دینی و اسلامی آن با محوریت روحانیت شیعه به وقوع پیوست (علویان، ۱۳۸۲: ۲۲۶). استاد مطهری در خصوص علل نقش آفرینی روحانیت در انقلاب به دو دلیل اشاره دارد: دلیل اول، ویژگی خاص فرهنگ روحانیت شیعه است. فرهنگ شیعی، فرهنگی زنده و حرکت زا و انقلاب آفرین است. دلیل دوم این که روحانیت شیعه از ابتدا اساس مخالفت با قدرت های سلطه حاکم بوده است، روحانیتی که از دولت مستقل است (مطهری، همان: ۱۴۷).

در سال‌های پس از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، روحانیت رفته رفته صبغه انقلابی خود را بازیافت و در برابر مسائل اجتماعی مواضع انتقادی اتخاذ کرد. مشکلات اجتماعی فراوان با آثار سوء چشمگیر مانند فساد و فحشا، الکلیسم، اعتیاد و خودکشی واکنش روحانیون را برانگیخت (ربانی، ۱۳۸۴: ۱۱۸). روحانیون باور داشتند که آسان‌گیری مسائل اخلاقی از سوی دولت، این مشکلات اجتماعی را به وجود آورده است و تنها چاره اش اجرای دقیق قوانین اسلامی است. اکثریت عمده روحانیون تا قبل از دهه ۵۰ غیرسیاسی بودند؛ نه با شاه مخالفت می‌کردند و نه آشکارا از وی حمایت می‌کردند؛ اما با قوت‌گیری جریان مخالفان تندرو روحانی به ناگهان به صف انقلابی پیوستند. زیرا رژیم پهلوی در رویارویی با فساد اخلاقی شکست خورده بود (هویدا، ۱۳۶۵: ۷۶).

البته در درون روحانیت قبل از انقلاب دو جریان حضور داشتند: یکی روحانیت غیرانقلابی و دیگری روحانیت انقلابی. روحانیون غیرانقلابی چندان مایل به مخالفت با رژیم نبودند و تنها خواستار اجرای کامل قانون اساسی و قوانین اسلامی بودند. عده ای هم معتقد به جدایی روحانیت از کار سیاست بودند که در نهایت این جریان هم همراه با تشدید اعتراضات مردمی به صفوف انقلاب پیوستند. اعضای برجسته این جریان روحانیونی چون آیت الله خویی، آیت الله شریعتمداری و آیت الله احمد خراسانی بودند.

جریان اصلی روحانیت قبل از انقلاب را روحانیون انقلابی تشکیل می‌دادند. این جریان تحت رهبری امام خمینی (ره) قرار داشت و دارای شبکه گسترده در سراسر کشور بود. این جریان به شیوه ای مخفیانه شبکه ای بسیار وسیع داشت که در کوتاه ترین زمان مواضع رهبری انقلاب را به تمام نقاط منتقل می‌کردند. این گروه هیچ گونه ارتباطی با حکومت نداشت و بنابراین دلیلی برای سکوت و یا تعدیل مخالفتشان وجود نداشت. اینان در اثر رهبری امام آشکارا راه حل مشکلات اجتماعی را نه اصلاحات بلکه انقلاب می‌دانستند آنها خواهان حکومتی آرمانی به رهبری فقیه عادل بودند. این گروه به رهبری امام خمینی (ره) و همراهی روحانیونی چون آیت الله بهشتی، مطهری، خامنه ای، منتظری، هاشمی رفسنجانی و باهنر و ... در دهه ۵۰ در رأس مبارزه با رژیم بودند. روحانیت انقلابی از یک سو به شدت تحت فشار روزافزون رژیم پهلوی قرار داشتند و از سوی دیگر، مورد ملامت و اهانت روحانیونی واقع بودند که مبارزه با رژیم را بیهوده و موجب هتک حیثیت روحانیت می‌دانستند. اما روحانیت انقلابی، بی توجه به این ملامت‌ها و فشارها، به مبارزه خود شدت بیشتر بخشیدند.

روحانیت انقلابی نقشی بسیار مهم در بسیج و برانگیختن مردم در جریان وقوع انقلاب داشتند. در فرایند انقلاب مهم ترین سازمان در اختیار روحانیون مساجد بود. فعالیت این مساجد به وسیله جامعه روحانیت مبارز هماهنگ می‌شد. این جامعه در تأمین ارتباط و

برقراری هماهنگی راهبردی در سراسر کشور نقش بی بدیل داشت (الگار، ۱۳۷۲: ۳۲۲). ارائه شعائر اسلامی، بیان فلسفه امامت و ولایت و افشاگریهای مظالم و مفسد رژیم، محکوم سازی سیاست استعمارگران در ایران، هدایت جامعه به سوی نفی سلطه حاکم و برقراری حکومتی سالم با استفاده از الگوهای مذهبی تشیع، به گونه ای هماهنگ بوسیله روحانیون انقلابی از طریق شبکه مساجد سراسر کشور به عمل آمد (فتح الله پور، ۱۳۸۳: ۱۳۷). روحانیت انقلابی از طریق شبکه گسترده خود در مساجد اولاً، به تجمیع و بسیج نیروهای انقلابی پرداخته و ثانیاً، دست به آموزشی وسیع و اثرگذار زده بود. در واقع، اماکنی که در هر شهر و روستایی بوسیله مردم طی سال‌های متمادی ایجاد شده بود به وسیله شبکه روحانیت انقلابی به یکدیگر متصل و شبکه‌ای انقلابی به وجود آمد.

عوامل قدرت و کارکرد روحانیت در جریان انقلاب اسلامی

هر نیروی اجتماعی دارای توانایی‌ها و عناصر قدرت متفاوت در تأثیرگذاری بر عرصه سیاست است. تفاوت در توانایی‌ها سبب تفاوت در نقش‌ها می‌شود. هر چه میزان قدرت نیروها بیشتر باشد، کارکرد آنها نیز در تحولات سیاسی بیشتر خواهد بود و بر عکس قدرت محدود یک گروه اجتماعی، نقش محدود آن را به دنبال خواهد داشت (بشیریه، ۱۳۷۴: ۲۸).

قدرت سیاسی در ایران پیش از انقلاب، حول محور اقتدار شخصی شاه قرار داشت و دارای ویژگی‌هایی مانند ارتشی قوی، دستگاه امنیتی مخوف (ساواک)، تکیه بر قدرت‌های خارجی به ویژه قدرت‌های غربی، فساد و رشوه خواری در سیستم اداری، جدایی دولت از ملت، بی‌توجهی به ارزش‌ها و سنت‌ها و باور داشت‌های مردم جامعه و تلاش در از بین بردن آن ارزش‌ها بود. در چنین شرایطی، گروه‌های اجتماعی از سیستم سیاسی مأیوس شده و حول رهبران مذهبی و نهاد روحانیت حلقه زدند (محمدی، ۱۳۶۵: ۷۱). در این سال‌ها، مردم روز به روز از دولت بیگانه شده و به سوی نظام ارزشی - مذهبی سوق یافتند. در این راستا، روحانیت و در رأس آن امام خمینی (ره) روند حاکمیت ظلم و تبعیض اجتماعی - اقتصادی حاکم را تقبیح کرده و خواستار زدودن جامعه از این ناپاکی‌ها بودند. بنابراین توده‌های مردم با اتصال به مسجد و روحانیت زندگی خود را معنادار کرده و هویتی جدید را کسب کردند و روحانیت نیز با گذشت زمان دارای پیروان بیشتر می‌شدند. مهم‌ترین عوامل و عناصر قدرت روحانیت در آن سال‌ها را می‌توان این‌گونه برشمرد:

۱- ساده زیستی و همدردی با توده مردم: اسناد و مدارک تاریخی نشان می‌دهد در دهه ۱۳۵۰ فاصله طبقاتی در ایران بسیار فاحش بوده است. داده‌های آماری موجود مبین این نکته است که ضریب نابرابری در توزیع ثروت و درآمد در ایران در دهه قبل از انقلاب، بسیار بالا

بود و عدم تعادل در توزیع ثروت مرتباً سیر صعودی داشت. بر اساس آمارهای موجود طی سال های ۴۷ به بعد، پول های خرج شده بوسیله طبقه بالا و اقشار فقیر شهری به ترتیب ۳۵ درصد و ۱/۷ درصد کل پول های خرج شده بوسیله تمام جامعه بود (آموزگار، ۱۳۷۵: ۱۵۰).

با توجه به فضای اجتماعی ترسیم شده در بالا توده مردم در دهه های ۴۰ و ۵۰ در جهت مخالف این فاصله طبقاتی دولتی شاهد ساده زیستی روحانیون و در رأس آن امام بودند. ساده زیستی روحانیون باعث جذب توده ها و گرایش به سمت عدالت خواهی می شد (قنبری، ۱۳۸۱: ۲۷۴). جان فوران تحلیلگر و تئوری پرداز انقلاب های جهان در این باره می نویسد: «... با این دربردی و نابسامانی اجتماعی کجا باید در پی تأمین عدالت گشت و هویت واقعی خود را در کجا باید سراغ گرفت، جز مسجد و اجتماعات دینی و جز در اسلام که روابط اجتماعی را با مراقبت تمام سامان داده است، چه پناهگانی برای مردم مانده است» (Foran, 1994:63).

۲- *زمینه های اعتقادی پیروان*: یکی از عناصر مهم قدرت و اقتدار روحانیت اعتقاد مقلدان به روحانیون است. به نوعی رابطه ای روانی و رضایت بخش میان آنها برقرار بوده است. روحانیت در ایران میان مردم زندگی کرده است و ارتباط بسیار نزدیک با آنان دارند و لذا از احساسات توده آگاهی داشته و مردم نیز در پیروی از رهبران دینی گرایش بسیار قوی دارند (رهبری، ۱۳۸۴: ۹۱).

۳- *تماس موثر و بهینه با دیگر نیروهای اجتماعی*: روحانیت از دیرباز با بازاریان دارای ارتباط و هماهنگی بودند. در واقع بازاریان به دلیل داشتن تمکن مالی و همچنین رویکرد سنتی به روحانیت تمایل داشتند. همچنین روحانیت در جریان براندازی رژیم پهلوی با کارگران و دانشجویان و دهقانان و دیگر اقشار اجتماعی، دارای روابط چشمگیری بودند. دانشجویان به دلیل داشتن روحیه آزاد منشی و تنفر از استبداد و استعمار به سمت روحانیت و ارتباط موثر با آنان سوق یافتند. حتی روشنفکران غیر دینی، چپگرایان به دلیل مواضع ضدامپریالیستی امام خمینی (ره) به سوی روحانیت تمایل نشان دادند (علویان، پیشین: ۲۲۷).

۴- *انسجام درونی و سازماندهی سلسله مراتبی*: روحانیت از طریق مساجد و طلاب و وعظ میان پیروان خود ارتباط برقرار می کردند. روحانیت در ایران دارای قدرت فراوان در سازمان دهی اجتماعی توده مردم هستند، این سازمان دهی را از طریق مساجد و شبکه وسیع روحانیت انجام می دادند. سازماندهی به مفهوم انسجام در تعقیب منافع از طریق تأمین هویت مشترک و همبستگی در میان اعضای گروه می باشد. در تمام مراحل تاریخ معاصر ایران، روحانیت مذهبی نقش سازماندهی و بسیج منابع را عهده دار بود. در انقلاب اسلامی مهم ترین سازمان منسجم کننده روحانیت و مردم، مساجد بود (قنبری، همان: ۲۷۶).

۵- استقلال اقتصادی: یکی از عوامل قدرتمندی هر گروه اجتماعی، میزان توانایی مالی آن است. گروه های مختلف اجتماعی از طرق گوناگون منابع مالی خود را تأمین می کنند. در این میان هر چه منابع مالی نیروهای اجتماعی مستقل از دولت تأمین شود؛ توانایی و قدرت آن نیروی اجتماعی بیشتر خواهد بود. استاد مطهری در این باره می گوید: که پس از تمرکز مرجعیت، نحوه پرداخت وجوهات نیز تغییر کرد و به جای پرداختن آن به وعاظ به همان مرجع بزرگ پرداخت می شد و حسن این امر آن است که پشتوانه آن ایمان مردم است. روحانیت شیعه منابع مالی خود را از دولت دریافت نمی کند و عزل و نصبشان هم به دست مقامات دولتی نبود. از این جهت، استقلال مالی روحانیت در برابر دولت محفوظ می ماند و قدرتی در برابر قدرت سیاسی دولت شد (مطهری، ۱۳۷۴: ۱۸۱).

۶- رهبری: یکی دیگر از عناصر اقتدار روحانیت رهبری امام خمینی (ره) بود. هر نیروی اجتماعی برای بسیج منابع خود نیازمند رهبر است. مهم ترین وظیفه رهبر ایجاد انسجام و سازماندهی است. امام با رهبری هوشمندانه خود توانستند انسجام و هماهنگی بی نظیری میان گروه های مختلف اجتماعی به وجود آورند و بدون سلاح بزرگ ترین انقلاب قرن بیستم را رقم زنند (روحانی، ۱۳۷۲: ۲۹۱).

همانطور که قبلاً ذکر شد هر چه میزان قدرت و توانایی نیروهای اجتماعی بیشتر باشد؛ کارکردهای آن در عرصه سیاست بیشتر می شود. از آنجا که برای وقوع هر انقلابی، نیاز به نارضایتی عمیق مردم از وضع موجود لازم است و چون این نارضایتی در دهه ۴۰ و ۵۰ به وجود آمده بود؛ حضرت امام خمینی (ره) و شبکه روحانیت با قدرت و نفوذ اجتماعی گسترده خود توانستند این نارضایتی را مدیریت کرده و آن را به سمت تحول خواهی سوق دهند. البته برای این مدیریت، روحانیت عملکردهای گوناگون معمول داشت. در دهه ۴۰ و ۵۰ تلاشی گسترده در میان روحانیون برای ارائه اسلام به زبان روز مشاهده می شود. برخی روحانیون که تمایلات انقلابی داشتند سعی کردند با استفاده از تفاسیر انقلابی از مفاهیم اسلام، آنها را به شکل نوین در اختیار جوانان قرار دهند. استخراج فرهنگ عاشورایی از تشیع بوسیله روحانیت توانست بار دیگر اسلام را به صحنه اجتماع آورد. بتدریج تحرکی چشمگیر در میان افراد و گروه های اسلامی به وجود آمد که نشان دهنده برآمدن تفکر مذهبی جدید بود که متناسب با نیازهای فکری و اجتماعی نسل جوان است و پایگاه اجتماعی خود را میان گروه های گوناگون به دست آوردند. روحانیت تلاش کرد انتظارات اقشار گوناگون به خصوص جوانان را از مذهب و سوالاتشان از اسلام را از طریق تفاسیر انقلابی پاسخ گویند. رویکرد ایدئولوژیک به تشیع و ارائه آن به صورت نظام مند و منسجم که از درون آن آموزه هایی برای پیکار و

جهاد و توشه ای برای انقلاب بدست دهد، دغدغه اصلی امام و روحانیت در دهه ۵۰ بود (کمالی اردکانی، ۱۳۸۶: ۱۳۷).

کارکرد دیگر روحانیت در جریان انقلاب اسلامی، **مبارزه با اختناق حاکم بر جامعه** بود. در دو دهه منتهی به انقلاب اسلامی، روحانیون یکی از نیروهای اجتماعی عمده اسپر در زندان های امنیتی رژیم پهلوی بودند. شخصیت هایی چون آیت الله طالقانی که سال هایتمادی را در زندان های رژیم پهلوی گذراندند، نمونه بارز مبارزه با اختناق و استبداد حاکم بود. استبداد محمدرضا شاه در همه جنبه ها از فرهنگ، سیاست تا اقتصاد را فراگرفته بود. روحانیون به همراه برخی از روشنفکران و دانشجویان در برابر استبداد حاکم ایستادگی می کردند. امام خمینی (ره) مظهر مبارزه با خفقان جامعه پهلوی بود، ایشان به دلیل اعتراض به این مسئله، ابتدا زندانی و سپس تبعید شدند؛ اما این مبارزه پیگیر در ایام تبعید هم ادامه یافت. اوج مبارزه با استبداد در ماه های پایانی منتهی به انقلاب بود که توده مردم با انجام راه پیمایی ها مخالفت خود را با فضای خفقان جامعه اعلام کردند (دوانی، ۱۳۶۰: ۱۸۶).

دیگر کار ویژه انقلابی روحانیون در جریان انقلاب اسلامی، **نفی هنجارهای شبه مدرنیستی جامعه پهلوی** بود. به همراه اوج گیری قیمت نفت در دهه های ۴۰ و ۵۰، دولت فاصله خود را با طبقات اجتماعی افزایش داد. در بخش فرهنگی، دولت منادی فرهنگ غربی در جامعه ایران بود و در صدد تحمیل این هنجارها به مردم برآمد. کشف حجاب روز به روز بوسیله دولت شبه مدرنیست مستبد پهلوی تشویق می شد. مراکز فساد در تهران رو به تزاید بود. در آن سال ها، روحانیون در مساجد و منابر شروع به انتقاد از دولت و اقدامات شبه مدرنیستی آن کردند و مردم را دعوت به خویشن اسلامی شان می کردند.

کارویژه اصلی و عمده روحانیون در وقوع انقلاب، **سازماندهی قیام مردم** بود. در انقلاب های معاصر، شاهد به وجود آمدن تشکیلات شبه نظامی مخالف حکومت هستیم. این تشکیلات با استفاده از جنگ مسلحانه موفق به براندازی حکومت های حاکم می شدند. اما انقلاب ایران از این نظر متفاوت با انقلاب های دیگر قرن بیستمی است. روحانیت با استفاده از شبکه وسیع اعضای خود و با استفاده از منابع و عوامل قدرت یاد شده در فوق، دست به سازماندهی نیروهای اجتماعی زدند و فرایند بسیج مردم و حرکت آنها در تظاهرات عمدتاً بوسیله روحانیون و به خصوص امام خمینی (ره) امکان پذیر بود. به این ترتیب، روحانیت بدون استفاده از سلاح و با به کارگیری مفاهیم اسلامی چون قیام، جهاد و ... نیروهای مختلف اجتماعی را سازمان دادند.

مردم

داشتن رهبری مصمم و ایدئولوژی منسجم علت لازم هر انقلابی است؛ اما حضور توده مردم به عنوان فاعلان انقلاب علت کافی آن محسوب می‌شود. لذا از عناصر تعیین کننده در پیروزی انقلاب اسلامی علاوه بر رهبری امام خمینی(ره) و شبکه روحانیت انقلابی، حضور همه جانبه مردم بود. زیرا فاعلان اصلی انقلاب ها مردم هستند. بر خلاف سایر انقلاب های کلاسیک قرن بیستمی دنیا که تنها قشر یا اقشاری اندک از مردم در آنها شرکت داشتند؛ در انقلاب سال ۵۷ ایران، تقریباً همه مردم از اغلب طبقات اجتماعی اعم از روستاییان، کارگران، بوروکرات های دولتی، دانشجویان و دانش آموزان و اصناف بازار در همه نقاط با شعارهای متحد طغیان کردند که تبلور این انسجام را می توان در تظاهرات روزهای تاسوعا و عاشورا و روز عید فطر سال ۱۳۵۷ دید (زیبا کلام، ۱۳۷۲: ۱۳۷).

به نظر امام خمینی (ره) دلیل وقوع و توفیق انقلاب اسلامی را باید در تغییر دیدگاه مردم یعنی ایمان و اسلام خواهی، درخواست تشکیل حکومت اسلامی، شهادت طلبی، وحدت ملت بر مبنای اسلام و اعتماد به نفس جستجو کرد (خمینی، ۱۳۵۷: ۴۹۱). تحت تأثیر امام خمینی (ره) و روحانیون در سال ۵۷، توده مردم عمدتاً شعارها و خواسته های مذهبی را سرلوحه قیام خود قرار دادند. مردم هر چند از خرابی اقتصاد و فاصله طبقاتی موجود در جامعه ناراضی بودند؛ اما تحت لوای امام(ره) و مذهب تشیع، شعارها و خواسته های مادی و اقتصادی را مطرح نمی کردند(محمدی، همان: ۷۴).

شاه از حیث نظری برداشتی سطحی از الگوی توسعه کشورهای غربی و سوسیالیستی با تلفیقی از ارزش های ایران باستان داشت (کاتوزیان، ۱۳۷۳: ۳۷۶). این مبانی اعتقادی علاوه بر عدم کارآیی با اعتقادات و ارزش های مردم جامعه سازگاری نداشت. در مقابل، امام برنامه های خود را که شامل تشکیل حکومت اسلامی و احیای ارزش های دینی و زدودن جامعه از فسادهای اخلاقی و تأسیس حکومت بر اساس مشارکت مردم بود، مطرح کرد و با اقبال توده مردم روبه رو شد. مردم طبق سرشت مذهبی خود و تعالیم دینی و با حضور گسترده در فرایند روند انقلابی در سال ۵۷ در توفیق انقلاب نقشی به سزا داشتند. در فرایند انقلاب، امام هرگاه در مورد مسئله ای اعلام موضع می کرد و این مواضع به دلیل در تبعید بودن ایشان از طریق شبکه روحانیون در اختیار مردم قرار می گرفت و توده مردم هم پس از مطلع شدن از پیام ها و مواضع امام عکس العمل مقتضی را نشان می دادند.

نتیجه

به عقیده اکثر اندیشمندان، هر انقلابی دارای الگوی خاص خود است. هر انقلاب را باید با توجه به شرایط محیطی جامعه انقلابی تحلیل کرد. بنابر این، به تعداد انقلاب های جهان الگوهای انقلاب وجود دارد. در انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ چند عامل دارای نقش محوری بودند؛ از جمله آنها می توان به رهبری منسجم امام خمینی (ره)، نیروهای اجتماعی قوی و موثری چون روحانیت و شبکه گسترده آن و همچنین حضور همه جانبه مردم و گروه های گوناگون اجتماعی اشاره نمود. این عوامل هر یک به سهم خود نقشی بسزا در وقوع و توفیق انقلاب ایفا کردند. امام خمینی (ره) در مقابل حکومت غیر دینی پهلوی توانست با به کار گیری شبکه روحانیون انقلابی، مردم را آماده ایفای نقششان کند. مردم نیز با همکاری و هماهنگی متقابل با روحانیون در مساجد، امام را در پیشبرد اهداف انقلاب یاری می رساندند. در واقع، رابطه میان رهبری، روحانیت و دیگر اقشار اجتماعی، رابطه ای دو طرفه و متقابل بود. امام از طریق روحانیون انقلابی که عمدتاً از شاگردان ایشان بودند؛ مشروعیت رژیم پهلوی را سست و در هم شکست و با آغاز روند انقلابی مردم در سال های ۵۶ و ۵۷، دامنه مخالفت ها و اعتراضات سراسر جامعه را فراگرفت؛ طوری که دیگر رژیم پهلوی توان بازتولید عناصر خود را از دست داد و به این ترتیب، تحولی شگرف در بهمن ۵۷ حادث شد.

از سوی دیگر، عنصری که میان این عوامل محوری پیوند و ارتباط برقرار می کرد؛ همانا ایدئولوژی اسلامی بود. نقش ایدئولوژی اسلامی مقدم بر عوامل محوری انقلاب است. ایدئولوژی انقلابی محصول درایت و خلاقیت امام در فقه سیاسی شیعه بود؛ امام با بهره گیری از مفاهیم اصیل اسلامی و شیعی نظریه ولایت فقیه را تبیین کرد. ایدئولوژی اسلامی - انقلابی، شعارها، نمادها، اهداف انقلاب را تشریح کرد و هم زمان عاملی جهت بسیج مردم در انقلاب هم شد. برای حادث شدن انقلاب عقیدتی، نیازمند ایدئولوژی جایگزین هستیم؛ باید ها و نبایدهایی که نرم ها و هنجارهای رایج جامعه را تقبیح کرده و هنجارهای جدیدی را به جامعه توصیه کند. ایدئولوژی اسلامی - انقلابی طرح شده بوسیله امام، اساس نظام عقیدتی خود را بر پایه دین و نفی ارزش های طاغوتی و طرح مجدد حاکمیت ارزش های دینی بیان کرد و این اندیشه با توجه به سرشت مذهبی مردم مورد اقبال گسترده قرار گرفت. به این معنا که ایدئولوژی انقلابی امام از طریق روحانیت انقلابی برای فرایند بسیج گروه های اجتماعی گوناگون مورد استفاده قرار گرفت.

الگوی طرح شده نگاهی تلفیقی به عوامل وقوع انقلاب دارد. همانطور که بیان شد عوامل محوری (رهبری، روحانیت و مردم) به همراه عامل اساسی و پایه ای انقلاب یعنی اندیشه جایگزین (ایدئولوژی انقلابی) عوامل اصلی در شکل گیری انقلاب اسلامی سال ۵۷ ایران بودند. اما در این میان، متغیرهایی تحت عنوان متغیرهای تسهیل کننده روند وقوع و توفیق

انقلاب را تسهیل و تسریع کردند. در واقع، نقش عمده این متغیرها، میانجی‌گری میان عوامل محوری در وقوع انقلاب است. متغیرهای تسهیل‌کننده باعث تسریع روند انقلاب و قوت روحیه انقلابیون و از هم گسیختگی رژیم پهلوی شد، متغیرهای چون سیاست حقوق بشر کارتر، اقدامات غیرمذهبی رژیم پهلوی، استبداد سیاسی، انتشار مقاله توهین‌آمیز علیه امام (ره)، برخورد نظامی گسترده با مردم، وضعیت ناهنجار اجتماعی و رکود نسبی اقتصادی، تسهیل‌کننده روند وقوع انقلاب بودند. البته می‌توان به این فهرست عوامل دیگری مانند از هم گسیختگی نیروهای نظامی رژیم پهلوی، بیماری شاه، سیاست مدرنیزاسیون و همچنین شهادت آقا مصطفی فرزند امام را افزود.

به هر روی، چگونگی وقوع انقلاب اسلامی ۵۷ را می‌توان با الگوی مطرح شده در این نوشتار یعنی عوامل محوری (رهبری، روحانیت و مردم) به همراه ایدئولوژی و همچنین متغیرهای تسهیل‌کننده تبیین کرد. تصور وقوع انقلاب اسلامی سال ۵۷ بدون هر یک از این عوامل تقریباً محال است؛ تنها با تجمیع و تلفیق این مولفه‌ها قادر به تبیین شایسته از انقلاب خواهیم بود.

منابع و مأخذ:

الف. فارسی:

۱. آبراهامیان، ایرواند. (۱۳۷۷)، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نشر نی.
۲. آموزگار، جمشید. (۱۳۷۵)، فراز و فرود دودمان پهلوی، ترجمه اردشیر لطفعلیان، تهران: نشر کتاب.
۳. اختر شهر، علی و علویان، مرتضی و دیگران. (۱۳۸۵)، طرحی نو در تبیین انقلاب اسلامی، قم: پاد اندیشه.
۴. الگار، حامد. (۱۳۷۲)، نیروهای مذهبی در قرن بیستم، ترجمه عباس مخبر، تهران: طرح نو.
۵. بشیریه، حسین. (۱۳۷۱)، انقلاب و بسیج سیاسی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۶. (۱۳۷۴)، جامعه‌شناسی سیاسی، تهران: نشر نی.
۷. تهامی، مرتضی. (۱۳۸۷)، امام خمینی: انقلاب اسلامی و نوآوری، فصلنامه دانشگاه اسلامی، سال دوازدهم، شماره ۲.
۸. جمال زاده، ناصر. (۱۳۸۸)، بررسی چند نظریه در زمینه مذهب و انقلاب در ایران، فصلنامه خط اول، سال سوم، شماره ۸.
۹. خمینی، روح الله. (۱۳۵۷)، ولایت فقیه، تهران: امیرکبیر.
۱۰.، صحیفه نور، ج ۱، بی تا، بی جا.
۱۱. ربانی خوارسگانی، علی. (۱۳۸۴)، نهاد مرجعیت شیعه و نقش آن در تحولات اجتماعی ایران، فصلنامه شیعه‌شناسی، سال سوم، شماره ۱۰.
۱۲. رهبری، مهدی. (۱۳۸۴)، درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی ایران، بابلسر: انتشارات دانشگاه مازندران.
۱۳. روحانی، حمید. (۱۳۷۲)، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، ج ۲، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۴. زیباکلام، صادق. (۱۳۷۲)، مقدمه ای بر انقلاب اسلامی، تهران: روزنه.
۱۵. علویان، مرتضی. (۱۳۸۲)، نقش علما در جامعه‌پذیری سیاسی، فصلنامه علوم سیاسی، سال ششم، شماره ۲۱.
۱۶. عمید زنجانی، عباسعلی. (۱۳۶۸)، انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، تهران: سازمان انتشارات وزارت فرهنگ.
۱۷. عمید زنجانی، عباسعلی. (۱۳۷۳)، فقه سیاسی، نظام سیاسی و رهبری در اسلام، ج ۲، تهران: امیرکبیر.

۱۸. عبوضی، محمد رحیم. (۱۳۸۰)، طبقات اجتماعی و رژیم شاه، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۹. فتح الله پور، پرویز. (۱۳۸۳)، روحانیت شیعه در ایران: علل نفوذ و اقتدار، فصلنامه شیعه شناسی، سال دوم، شماره ۶.
۲۰. فراتی، عبدالوهاب. (۱۳۷۶)، درآمدی بر ریشه های انقلاب اسلامی، قم: معاونت امور اساتید معارف اسلامی.
۲۱. فوران، جان. (۱۳۷۷)، مقاومت شکننده، ترجمه احمد تدین، تهران: رسا.
۲۲. قنبری، آیت. (۱۳۸۱)، منابع قدرت روحانیت شیعه در ایران، فصلنامه علوم سیاسی، سال پنجم، شماره ۲۰.
۲۳. کاتوزیان، محمد علی. (۱۳۷۳)، اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه نفیسی، تهران: نشر مرکز.
۲۴. کدیور، محسن. (۱۳۷۸)، نظریه های دولت در فقه شیعه، تهران: نشر نی.
۲۵. کمالی اردکانی، علی اکبر. (۱۳۸۶)، انقلاب اسلامی و تعالی گفتمان سیاسی شیعه، دو فصلنامه دانش سیاسی، شماره ۵.
۲۶. لک زایی، شریف. (۱۳۸۵)، توزیع و مهار قدرت در نظریه ولایت فقیه، تهران: کانون اندیشه جوان.
۲۷. محمدی، منوچهر. (۱۳۶۵)، تحلیلی بر انقلاب اسلامی، تهران: امیر کبیر.
۲۸. مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۱)، درآمدی نظری بر جنبش های اجتماعی، تهران: پژوهشکده امام خمینی.
۲۹. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۴)، پیرامون انقلاب اسلامی، قم: صدرا.
۳۰. ملکوتیان، مصطفی. (۱۳۸۴)، سیری در نظریه های انقلاب، تهران: نشر قومس.
۳۱. (۱۳۸۷)، بازخوانی علل وقوع انقلاب اسلامی در سپهر نظریه ها، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳۲. (۱۳۸۹)، ایدئولوژی و رهبری و تاثیر آن بر پیروزی سریع، ثبات پایدار، فصلنامه سیاست، دوره ۴۰، شماره ۲.
۳۳. موسوی، محمد. (۱۳۸۷)، تحول گفتمان سیاسی تشیع در قرن بیستم، فصلنامه سیاست، دوره ۳۸، شماره ۱.
۳۴. هادیان، ناصر. (۱۳۷۵)، نظریه اسکاچپل و انقلاب اسلامی، فصلنامه راهبرد، شماره ۹.
۳۵. هویدا، فریدون. (۱۳۶۵)، سقوط شاه، تهران: اطلاعات.

ب. خارجی:

1. Foran.J.F.(1994),” The Iranian Revolution of 1979: A Challenge For Social Theory” . Minneapolis: University of Minnesota Press.
2. Keddie.N.R.(1983),”Iranian Revolution in Comparative Perspective”. American Historical Review.